

بررسی تاثیر بیش‌های آخرالزمانی مسیحیان صهیونیست در تدوین راهبردهای ایالات متحده آمریکا در خاورمیانه

جاوید منتظران*

سعید قربانی**

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۳/۱۱

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۴/۲۵

چکیده

مسیحیت صهیونیستی اندیشه‌ای است که حمایت از انتقال یهودیان به فلسطین و تاسیس یک دولت یهودی و در حال حاضر حمایت از اسرائیل را فریضه‌ای دینی می‌داند و می‌کوشد با گسترش مرزهای اسرائیل فعلی به مرزهای توراتی نیل تا فرات، مقدمات ظهور حضرت مسیح را فراهم آورد. با توجه به اینکه در رهنامه‌ها و راهبردهای چندساله اخیر ایالات متحده آمریکا در خاورمیانه، رویارویی با اسلام‌گرایی در دستور کار این کشور قرار دارد، دولت آمریکا با اتخاذ راهبردهای نظامی و سیاسی مختلفی در خاورمیانه، طرح‌هایی را برای این منطقه پیاده نموده و با ایجاد اختلاف مذهبی و ارضی، ناامنی گسترده منطقه‌ای را در خاورمیانه موجب شده است. در این پژوهش این سوال مطرح می‌گردد که اساساً چه ارتباطی میان مسیحیان صهیونیست و راهبردها و سیاست‌های ایالات متحده در خاورمیانه وجود دارد؟ نتایج پژوهش بیان می‌دارد از آنجا که تأثیرات مذهب بر سیاست آمریکا چنان عمیق و گسترده است که کمتر اقدام مهم سیاسی در این کشور را می‌توان رصد کرد که ردپایی از مذهب و آموزه‌های مذهبی در آن نباشد و از طرفی نیز صهیونیست‌های مسیحی نفوذ بالایی در نظام سیاسی ایالات متحده دارند، بنابراین با توجه به اینکه مسیحیان صهیونیست معتقدند سرزمین فلسطین واجب به وجب و تا ابد به اسرائیل تعلق دارد و ایجاد منازعه جهانی و به‌ویژه منازعه منطقه‌ای در خاورمیانه ضروری است و در واقع نشانه‌ای از آرماگدون و بازگشت قریب‌الوقوع عیسی مسیح از منظر مسیحیان صهیونیست است، می‌توان ادعان داشت که نگرش به آرماگدون و آخرالزمان، مهم‌ترین و اصلی‌ترین دلیل ارتباط میان مسیحیان صهیونیست و تدوین راهبردها و سیاست‌های تهاجمی ایالات متحده در خاورمیانه است.

واژگان کلیدی: مسیحیان صهیونیست، آرماگدون، آخرالزمان، ایالات متحده، سیاست خارجی، خاورمیانه

* دانش آموخته کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل گرایش دیپلماسی کنترل تسلیحات دانشگاه مالک اشتر تهران

montazeran.javid@gmail.com

** دکتری آینده پژوهی و عضو هیات علمی دانشگاه مالک اشتر

فصلنامه مطالعات منطقه‌ای: آمریکاشناسی-اسرائیل‌شناسی، سال هفدهم، شماره چهارم، پاییز ۱۳۹۵، صص ۲۲-۱.

◆ آمریکاشناسی . اسرائیل‌شناسی

خاورمیانه به‌عنوان شبه‌جزیره‌ای در نقطه اتصال اروپا، آسیا و آفریقا از موقعیت ژئوپولیتیک و ژئواکونومیک برخوردار است. رقابت قدرت‌های جهانی در دوران جنگ سرد و اینک سلطه و دخالت‌های آمریکا در آن، این منطقه را به بحرانی‌ترین نقطه جهان تبدیل کرده است. (بیگدلی، ۱۳۸۵: ۲)

گرچه سیاست‌های خاورمیانه‌ای آمریکا تا مدت‌ها معطوف به حمایت و پشتیبانی از حکومت‌های اقتدارگرا اما هم‌پیمان و حافظ منافع واشنگتن در منطقه بود و حفظ ثبات، به‌عنوان محور اصلی این رویکرد، شاکله کلی سیاست‌های خاورمیانه‌ای آمریکا را تا مدت‌ها تشکیل می‌داد، اما وقوع حملات ۱۱ سپتامبر در خاک آمریکا سبب شد سیاست‌مداران کاخ سفید به سمت اتخاذ رویکرد امنیتی به جای حفظ ثبات در منطقه، تغییر جهت دهند. به گفته جان گدیس، پس از ۱۱ سپتامبر آمریکا خود را در «جهانی که به ناگهان خطرناک‌تر شده» یافت (Gaddis, 2004) و پس از وقایع ۱۱ سپتامبر جرج بوش پسر رسماً اعلام کرد این اقدام در واقع اعلان جنگ تروریست‌ها به آمریکا بوده و ما با تمام قوا تا خشکاندن ریشه تروریسم با عاملان و حامیان آن مبارزه خواهیم کرد. جرج بوش در دوره اول ریاست‌جمهوری خود، ایران، کره شمالی و عراق را محور شرارت معرفی نمود و تأکید کرد تا مرز اقدام نظامی علیه این کشورها پیش خواهد رفت. (بیگدلی، ۱۳۸۵: ۴)

در واقع ایالات متحده پس از ۱۱ سپتامبر با شعار جهانی «مبارزه با تروریسم»، سیاست‌ها و اهداف منطقه‌ای خود را در خاورمیانه به‌گونه‌ای دیگر ترسیم کرد و در راستای اهداف مورد نظر در چندسال اخیر، راهبردهای نظامی و سیاسی مختلفی نظیر خاورمیانه بزرگ و خاورمیانه جدید را پیاده نمود. این کشور پس از حمله به افغانستان و پی‌آمدهای گسترده منطقه‌ای آن، سیاست‌های کلی خود را در قالب «طرح خاورمیانه بزرگ» مطرح ساخت. این طرح به دنبال آن بود که ریشه‌های افراط‌گرایی و خشونت در منطقه را از طریق دموکراسی‌گستری و گشایش فضای باز سیاسی و اجتماعی از بین ببرد و فضای جدید سیاسی برای عادی‌سازی روابط اسرائیل با کشورهای منطقه فراهم سازد. (واعظی، ۱۳۸۸: ۸)

از سویی نظریه مسیحیت صهیونیستی اندیشه‌ای است که حمایت از انتقال یهودیان به فلسطین و تاسیس یک دولت یهودی و در حال حاضر حمایت از اسرائیل را، فریضه ای دینی می‌داند و

می‌کوشد با گسترش مرزهای اسرائیل فعلی، به مرزهای توراتی نیل تا فرات، مقدمات ظهور حضرت مسیح را فراهم آورد. صرف نظر از درستی یا پروژۀ و پروسه بودن آن، مسیحیت صهیونیستی واقعیتی است که در دهه‌های اخیر به اوج بالندگی خود دست یافته است و اینک پیش روی منطقه خاورمیانه قرار دارد. (شیروودی، ۱۳۸۶: ۵) در حال حاضر بیش از ۱۵۰۰ فرقه مختلف مسیحی در جهان به صهیونیسم مسیحی گرایش پیدا کرده و مبلغ آن هستند. (شیروودی، ۱۳۸۶: ۲۳)

لذا با توجه به اینکه هم‌اینک این نظریه در ایالات متحده از هواداران قابل توجهی برخوردار است و ایالات متحده نیز در طول سال‌های اخیر با اتخاذ راهبردهایی در منطقه خاورمیانه، ضمن راه انداختن سیاست‌های تفرقه‌انگیزانه و ترویج اختلافات منطقه‌ای و حمایت‌های بی‌چون و چرا از دیدگاه‌های جنجالی رژیم صهیونیستی، موجب ناامنی فزاینده در این منطقه گردیده است و در رهنامه‌ها و راهبردهای چندسال اخیر این کشور در خاورمیانه، رویارویی با تهدیدهای اسلام‌گرایی نیز همچنان در دستور کار قرار دارد، لذا این سوال مطرح می‌گردد که اساساً چه ارتباطی میان مسیحیان صهیونیست و راهبردها و سیاست‌های ایالات متحده در خاورمیانه وجود دارد و به عبارتی راهبردهای سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا در منطقه خاورمیانه چه ارتباطی با بینش‌های آخرالزمانی مسیحیان صهیونیست دارد؟

لذا ما در این پژوهش در جهت رسیدن به پاسخ سوالات اصلی مقاله، به تبیین موضوعات و مفاهیمی نظیر مسیحیان صهیونیست، باورها و مؤلفه‌های اعتقادی آنها به‌همراه بینش‌های آخرالزمانی آنها می‌پردازیم. سپس قدرت نفوذ معنوی آنها در ایالات متحده را بررسی می‌نماییم و در پایان علت اتخاذ راهبردهای تفرقه‌افکنانه و دخالت‌جویانه ایالات متحده در خاورمیانه را با توجه به بینش‌های اعتقادی مسیحیان صهیونیست بیان می‌کنیم.

مسیحیت

مسیحیان کسانی هستند که از مسیحیت پیروی می‌کنند و مسیحیت دینی است که به عیسی مسیح (ع) منسوب است و البته مانند هر دین دیگری، مشخصه‌هایی دارد. از جمله: عیسی مسیح پسر خدا یا تجسم واقعی خالق هستی خوانده می‌شود که عدالت، آسایش و الگوی خوب‌زیستن را

◆ *فصلنامه مطالعات منطقه‌ای: آمریکاشناسی، اسرائیل‌شناسی، سال هفدهم، شماره چهارم، پاییز ۱۳۹۵*

برای بشریت به ارمغان آورد. او آمد تا فقیران را بشارت، اسیران را رستگاری، کوران را بینایی و سرکوب‌شوندگان را به آزادی رهنمون شود. از این‌رو عیسی مسیح (ع) محوری‌ترین عنصر اعتقاد مسیحیت به‌شمار می‌آید، اگرچه در اینکه آیا باید او را پرستید یا تنها گرمی‌اش داشت؛ باید از او اطاعت نمود یا فقط او را تحسین کرد و ... اختلافاتی وجود دارد، اما همه مسیحیان متفق‌اند که ایمانی که از آن دم می‌زنند، بدون عیسی مسیح بی‌معناست. همچنین عقیده دارند که عیسی به‌دلیل مخالفت با دستگاه سیاسی روم، دستگیر و مصلوب شد، اما زنده است و روزی بازمی‌آید. آنها کریسمس (روز تولد مسیح)، جمعه مقدس یا روز به صلیب رفتن عیسی، عید پاک یا هنگامه رستاخیز مسیح و جشن بارداری پاک مریم را گرمی می‌دارند و کتاب عهد قدیم (تورات) و جدید (انجیل)، رساله پولس و چهار انجیل متی، مرقس، لوقا و یوحنا را به‌عنوان حجت دینی پذیرفته‌اند. (ضابط، ۱۳۸۳: ۱۵-۶)

مسیحیت به سه شاخه کاملاً جدا و مخالف یکدیگر، یعنی: کاتولیک (جنوب اروپا و آمریکای لاتین)، ارتدکس (اروپای شرقی) و پروتستان (شمال اروپا و آمریکا) تقسیم شده است. پروتستان بر پایه اندیشه مارتین لوتر آلمانی و ژان کالون انگلیسی شکل گرفته، و طی پنج قرن گذشته، در نزاع با کاتولیک‌ها به‌سر برده که نمونه زنده این جدال، ایرلند شمالی است. از ویژگی‌های دیگر پروتستان، رابطه بسیار نزدیک آنها با دولت‌هاست، تا حدی که در انگلیس، ملکه الیزابت، در رأس دولت و کلیسا قرار دارد. (هاروی، ۱۳۷۸: ۳۸۵۷)

صهیونیسم

صهیون دارای چهار معنای لغوی، جغرافیایی، دینی و سیاسی است: صهیون در عبری به‌معنای پُر آفتاب، و نیز نام کوهی است در جنوب غربی بیت‌المقدس که (ع) و جایگاه سلیمان پیامبر (ع) بوده است. البته گاه این واژه نزد یهودیان به‌معنای شهر قدس، شهر برگزیده خداوند و شهر مقدس آسمانی به‌کار می‌رود و به‌طور اعم، به سرزمین مقدس، صهیون گفته می‌شود. در متون دینی یهود، صهیون، اشاره به آرمان و آرزوی ملت یهود برای بازگشت به سرزمین داود و سلیمان و تجدید دولت یهود دارد. (شیرودی، ۱۳۸۲: ۲۸-۲۷)

◆ فصلنامه مطالعات منطقه‌ای: آمریکاشناسی، اسراییل‌شناسی، سال هفدهم، شماره چهارم، پاییز ۱۳۹۵

به بیان دیگر، صهیون برای یهود نماد رهایی از ظلم، تشکیل حکومت مستقل و فرمانروایی بر جهان است، اما آنان بازگشت به سرزمین موعود را به زمان و شیوه‌ای که خدا مشخص فرموده، موکول ساخته و بر آنند که این کار به دست بشر انجام‌پذیر نیست. (شیرودی، ۱۳۸۶: ۴)

مسیحیت صهیونیستی

مسیحیت صهیونیستی نه مسیحت و نه صهیونیست کامل، و از زاویه‌ای دیگر، هم مسیحت و هم صهیونیست، و در واقع معجونی از مسیحت و صهیونیست است. به بیان عمیق‌تر، مسیحت و مسیحیان، یهودیان و هر آنچه را که بر ایجاد دولت یهودی بینجامد، طرد می‌کنند و حامیان تاسیس دولت یهودی (صهیونیست‌ها) با این مسیحیان دشمنند؛ در حالی که مهم‌ترین مشخصه مسیحت صهیونیستی، حمایت از بازگشت یهودیان به ارض موعود (فلسطین) و تاسیس یک دولت یهودی در آن است. مسیحیان صهیونیست چنین اندیشه‌ای را با اعتقادات مسیحی و یهودی و با متون عهد عتیق (تورات) و جدید (انجیل) گره زده‌اند؛ به این معنا که مسیحت صهیونیستی از یک سو، با الهیات مسیحی درگیر است و از طرف دیگر، چشم به لاهوت توراتی دارد و با مراجعه به منابع توراتی، خواسته تاسیس دولت یهودی صهیونیست‌ها را تایید می‌کند. (www.mouood.org)

پیوندهای اولیه مسیحیان با یهودیان که هسته اولیه جنبش صهیونیسم مسیحی را شکل می‌دهد در اواخر قرن پانزدهم و اوایل قرن شانزدهم رخ داد.

نقش تاریخی یهودیانی که با آغاز عصر نوزایی فرصت عرض اندام بیشتری یافتند و خود را «مسیحیان جدید» نامیدند، در ابتدای قرن شانزدهم نمود فزاینده‌ای یافت. آنان این باور را مطرح کردند که با آمدن مسیح در آغاز هزاره خوشبختی، تاریخ الهی نیز به‌زودی آغاز خواهد شد. به همین دلیل در میان الهیون و اندیشمندان مذهبی تفسیرهای جدیدی از کتاب دانیال (عهد عتیق) و مکاشفه یوحنا (عهد جدید) صورت گرفت. به‌تصور مسیحیان جدید، روی آوردن یهودیان به مسیحت و ظهور مجدد قبایل ناپدید شده اسرائیل، آخرین گام‌های پایان تاریخ بشریت است و حوادث بزرگی نظیر بازگشت یهود به سرزمین صهیون، بازسازی معبد و تاسیس دوباره حکومت خداوند بر زمین در اورشلیم به این امر مرتبط می‌شود. به این ترتیب، مسیحیان یهودی که اعتقاد داشتند فرارسیدن هزاره نزدیک است،

◆ *فصلنامه مطالعات منطقه‌ای: آمریکاشناسی، اسرائیل‌شناسی، سال هفدهم، شماره چهارم، پاییز ۱۳۹۵*

یهودیان را شریکانی پنداشتند که برای پدید آوردن حوادث بزرگ پیش از آمدن عیسی مسیح از آنان بی‌نیاز نیستند. همکاری و هم‌گرایی هرچه بیشتر این دو آیین، ریشه دینی عمیقی یافت و برداشت تحریف شده از تورات و انجیل به شدت تبلیغ شد. (قنبری، ۱۳۸۸: ۹-۸)

در واقع بر پایه شالوده‌های فکری مسیحیت صهیونیستی، تاسیس دولت یهودی، خواست مسیح است و از این رو، خواست رژیم اشغالگر اسرائیل در حقیقت خواست مسیح خواهد بود و هر عملی از سوی اسرائیل انجام پذیرد، از سوی مسیح طراحی شده است. تاکید بر تاسیس دولت یهودی به آن جهت است که تا اسرائیل نباشد، مسیح ظهور نمی‌کند. البته محدوده سرزمینی اسرائیل که متون دینی وعده آن را داده‌اند، از نیل تا فرات است؛ از این رو مسیحیت صهیونیستی با هرگونه مذاکره صلح یا اعطای هرگونه امتیازی به فلسطین که به عدم تحقق اسرائیل بزرگ می‌انجامد، مخالف است. پس مسیحیت صهیونیستی یک جریان فکری سیاسی است که با رویکردی خاص به عالم و آدم، پیرو آموزه‌های توراتی و انجیلی برای آینده بشریت و ظهور مسیح است. مسیحیت صهیونیستی با مسیحیت یهودی و صهیونیسم مسیحی متفاوت است. صهیونیسم مسیحی، به مسیحیانی می‌گویند که با حفظ باورهای مسیحی، تنها خواهان تاسیس یک دولت یهودی‌اند. مسیحیت یهودی، یهودیان رنگ و بوی مسیحی گرفته‌اند که هیچ‌گاه به دنبال خلق دولتی یهودی نبوده‌اند. (icro_euroamerica.com)

مسیحیت صهیونیستی را می‌توان به دو دلیل، یک نظریه دانست:

یک. تعاریف مربوط به نظریه و تئوری، کم‌وبیش درباره آن صادق است، از جمله: مسیحیت صهیونیستی یک اندیشه است. از سوی دیگر، کوششی برای درک موعودگرایی مسیحی و یهودی به‌شمار می‌رود و البته درستی و نادرستی آن به روشنی قابل اثبات نیست و صحت و سقم آن، هنوز مشخص نشده (کوهن، ۱۳۶۹: ۵۳-۵۰) و به‌علاوه، سیاست‌های جناح حاکم دست راستی آمریکا و اسرائیل را توضیح می‌دهد.

دو. برخی از نویسندگان، نام نظریه را بر آن نهاده‌اند. برای نمونه:

الف) «این نظریه (مسیحیت صهیونیستی) که تشکیل دولت یهودی می‌تواند نشانه‌ای بر بازگشت مجدد مسیح باشد، اولین بار در سخنان و نوشته‌های الیور کرامول و پاول فگلن هاور، از رهبران و ایدئولوگ‌های پروتستان قرن هفده، مطرح می‌گردد.» (mouood.org)

ب) «با توجه به ظهور مسیحیت بنیادگرا در آمریکا و جنگ آمریکا علیه عراق، نظریه پردازان مسیحی (مسیحیت صهیونیستی)، همچون: جری فالول، مورگان استرانگ، گری فریزر و ... نظرات خود را که غالباً مبتنی بر مکاشفات یوحنا (بخش پایانی کتاب مقدس) است، به مخاطبان القاء می کنند.» (کوهن، ۱۳۶۹: ۵۳-۵۰)

ج) «هزاران مسیحی از جمله کشیشان که در تمام زندگی خود به بازگشت قریب‌الوقوع مسیح ایمان آورده بودند، از این پس کشیش‌های دیگری را تحسین می کردند که آنها نیز در تمام عمر خود به این نظریه (مسیحیت صهیونیستی) در جهان فانی باور داشتند.» (کیل، ۱۳۷۰: ۱۹۴)

از این رو می توان مسیحیت صهیونیستی را یک نظریه یا تئوری شمرد. (شیرودی، ۱۳۸۶: ۵)

اسامی مختلف مسیحیت صهیونیستی عبارتند از: انجیل‌گرای توده‌ای، بخشوده‌شدگان، مسیحیان دوباره، بنیادگرایان مسیحی، جناح راست جدید مسیحی، انجیل‌گرایان مسیحی، مسیحیان احیاشده، صهیونیسم مسیحی، نهضت انجیل‌گرایی آمریکایی، جناح راست افراطی، گروه متعصب مسیحی، مسیحیان دوباره متولد شده، راست مسیحی، موعظه‌گرایی انجیلی و هزارگرایی.

مسیحیت صهیونیست در ایالات متحده آمریکا

مطالعه مسیحیت صهیونیست در ایالات متحده آمریکا، ویژگی خاص این جنبش اسطوره‌ای یعنی معطوف بودن و منعطف بودن از قدرت را به خوبی تبیین می کند. نکته مهم این است که جمعیت یهودیان در کشورهای مسیحی، به‌ویژه آمریکا به‌رغم اندک بودنشان، به‌لحاظ کارکردی و نفوذ در دوائر دولتی تاثیرگذار، اکثریت به‌شمار می آیند. تا آنجا که دیوید لوچینز، معاون اتحادیه ارتدوکس جامعه یهودیان آمریکا، می گوید: «یهودیان در آمریکا دیگر اقلیت نبوده بلکه بخشی از اکثریت هستند و اکنون در جامعه آمریکا پذیرفته شده و توانایی دست‌یابی و پیشرفت دارند.» (علی طباطبایی، ۱۳۸۲: ۱۱)

جمعیت مسیحیان صهیونیست در آمریکا به صورت مختلف گفته شده است. جمعیت آنان بین ۴۰ تا ۷۰ و گاه تا ۱۰۰ میلیون تخمین زده می شود. ۲۰ درصد جمهوری خواهان دارای اندیشه انجیلی هستند. گاه ۲۵ درصد و یا یک‌چهارم جمعیت آمریکا را مسیحی صهیونی می دانند. بر اساس نظرسنجی مجله تایمز در ۱۹۹۸، ۵۱ درصد مردم آمریکا دارای این اندیشه‌اند. از هر اصول‌گرای مسیحی،

سه نفر مسیحی صهیونیست است. ۹ تا ۱۶ میلیون خانواده برنامه‌های مسیحیان صهیونیستی را می‌بینند. ۱۲۰۰ جنبش و گروه آمریکایی به نوعی آرماگدون را قبول دارند. (شیرودی، ۱۳۸۶: ۲۵)

هم‌اکنون رهبری جریان صهیونیسم مسیحی را در آمریکا، کشیش پت روبرتسون عهده‌دار است و بر مؤسسات بزرگ رسانه‌ای چون شبکه خبری فاکس نیوز، ان‌بی‌سی، و سی.ان.ان تسلط دارد. کمی بیش از یک قرن پیش، انجیل جدید با عنوان انجیل پایان جهان، توسط شاپری اسکوفیلد تحت تاثیر نظرات جان داربی نوشته شد. این انجیل، مبنای تئوری پردازای صهیونیسم مسیحی در باب آخرالزمان قرار گرفت. (شیرودی، ۱۳۸۶: ۳۲)

باورها و مؤلفه‌های اعتقادی مسیحیت صهیونیست

مسیحیان صهیونیست، از خواسته‌ها و ویژگی‌های خاصی برخوردارند. از جمله: تشویق گفتگوهای یهودی و مسیحی، مقابله با افکار ضد یهودی، آموزش با نگرش به ریشه‌های یهودی دین مسیح، مخالفت با مقامات یهودی میانه‌روی اسرائیلی، موافق با روش مصالحه‌جویانه حل بحران خاورمیانه، و آخرالزمان‌شناسی از کتاب مقدس. پیروان این نظریه و مکتب، خود را از مبلغان انجیلی می‌دانند و اعتقاد دارند هواداران مذهب مسیحیت صهیونیستی، مسیحیان دوباره متولد شده‌ای هستند که فقط آنها اهل نجاتند و دیگران هلاک خواهند شد. آنها تعصب ویژه‌ای به صهیونیسم نشان می‌دهند. تعصب این مسیحیان، بیش از صهیونیست‌های مقیم اسرائیل و آمریکا است. به هر روی، کنکاش بیشتر در اندیشه مسیحیت صهیونیستی، جنبه‌های دیگری از عقاید آنان را روشن می‌سازد. (فهمیم دانش، ماهنامه موعود، شماره ۴۰: ۴۵)

مسیحیان صهیونیست، معتقد به هفت مرحله یا هفت مشیت الهی‌اند که به این ترتیب در آخرالزمان به‌وقوع می‌پیوندد: یک. بازگشت یهودیان به فلسطین؛ دو. ایجاد دولت یهود در فلسطین؛ سه. موعظه شدن بنی اسرائیل و دیگر مردم دنیا به وسیله انجیل؛ چهار. دوره وجد یا سرخوشی، یعنی به بهشت رفتن کلیه کسانی که به کلیسا ایمان آورده‌اند؛ پنج. دوره هفت ساله حکومت دجال یا آنتی‌کراست (ضد مسیح) و فلاکت یهودیان و سایرین؛ شش. وقوع جنگ آرماگدون یا جنگ همه‌گیر که در آن، همه زمین به‌سختی نابود خواهد شد؛ هفت. شکست

لشکریان دجال و ایجاد حکومت مسیح به پایتختی قدس (اورشلیم). در این دوره یهودیان به مسیح ایمان می‌آورند. اعتقاد بر آن است که مرحله اول (تا سال ۱۹۴۸) و دوم (در سال ۱۹۴۸) تحقق یافته و اینک، دنیا در مرحله سوم (کلیسای تلویزیونی) به سر می‌برد و بقیه مراحل تا سال ۲۰۰۷ و به اعتقاد برخی تا سال ۲۰۲۶ تحقق خواهد یافت. در مرحله چهارم این نظریه، گرچه اختلاف به چشم می‌خورد، اما یکی از روایت‌ها از این مرحله، عبارت از دوره‌ای است که مسیح می‌آید و در برابر مسیحیان صهیونیست ظاهر می‌شود و عده‌ای - به روایتی ۱۴۴ نفر - را با سفینه به بهشت می‌برد و به مشاهده نابودی جهان طی جنگ آرماگدون می‌نشیند، اما مسیح در گیرودار نابودی جهان، به زمین بر می‌گردد و در جنگ آرماگدون بر سپاه شر پیروز می‌شود و حکومت هزارساله خود را بنیاد می‌نهد. (صاحب خلق، ۱۳۸۳: ۳۲)

بینش‌ها و دیدگاه‌های آخرالزمانی مسیحیان صهیونیست

مسیحیان صهیونیست آخرالزمان را همراه با ظهور حضرت مسیح و تشکیل حکومت جهانی توسط وی می‌دانند، اما این ظهور مقدماتی نیاز دارد که از مهم‌ترین آنها تشکیل حکومت یهودی در فلسطین، تخریب مسجدالاقصی و بازسازی مجدد معبد سلیمان و نهایتاً جنگ مقدس آرماگدون است. در ذیل به تفصیل، به هر یک از این موارد خواهیم پرداخت.

الف) تشکیل حکومت یهودی در فلسطین

اندیشه تشکیل حکومت یهودی در فلسطین جایگاه ویژه‌ای در میان صهیونیست‌های مسیحی دارد. اینان در پاسخ به مسأله آخرالزمان، آموزه‌هایی را ارائه کرده‌اند که مهم‌ترین آنها تشکیل حکومت یهودی در فلسطین است. بر این اساس پایان تاریخ و ظهور حضرت مسیح منوط به تشکیل حکومت یهودی در فلسطین خواهد بود.

لیندزی که پیامبر مکتب صهیونیسم مسیحی شناخته می‌شود، در این باره معتقد بود که بسیاری از پیش‌گویی‌های کتاب مقدس که ظهور حضرت مسیح و تشکیل حکومت جهانی توسط وی نیز از جمله آنهاست، متوقف بر تشکیل حکومت یهودی در ارض موعود خواهد بود. لیندزی معتقد است

◆ *فصلنامه مطالعات منطقه‌ای: آمریکاشناسی، اسرائیل‌شناسی، سال هفدهم، شماره چهارم، پاییز ۱۳۹۵*

بسیاری از وقایعی که در کتاب مقدس پیش‌بینی شده، با شروع یک دوره هفت‌ساله رخ خواهد داد. شروع این دوره هفت‌ساله نیز تشکیل دولت یهودی در فلسطین خواهد بود. بر این اساس تراژدی آخرالزمان تنها در پرتو دولت یهودی در فلسطین به وقوع خواهد پیوست. (Lindsey, 1970: 4-42)

رونالد ریگان، رئیس‌جمهور اسبق آمریکا که معتقد به آموزه‌های صهیونیسم مسیحی بود، در این زمینه گفت: ابتدا یهودیانی که به خدا ایمان نداشته باشند به همه گوشه و کنار جهان پراکنده می‌شوند ... اما خدا به کلی آنها را فراموش نمی‌کند. پیش از بازگشت پسر خدا، او آنان را دوباره در اسرائیل گردهم جمع می‌کند. حتی جزییات وسایل حمل و نقل آنها به اسرائیل هم در پیش‌گویی‌های انبیا آمده است. در این پیش‌گویی‌ها آمده است که برخی از یهودیان با کشتی برمی‌گردند و دیگران به صورت کبوتر به لانه باز می‌گردند که مراد همان هواپیماست. (هلال، ۱۳۸۳: ۲) اندیشه تشکیل حکومت یهودی در فلسطین از اصول لاینفک اعتقادی بنیادگرایان مسیحی است. اساساً آباء کلیسا وجود سرزمین موعود در روی زمین را منکر می‌شدند و آن را فقط متعلق به عالم ملکوت می‌دانستند.

برای بسیاری از مسیحیان صهیونیست اصلی‌ترین دلیل حمایت از اسرائیل، تعهد خداوند به ابراهیم (ع) است که بر مبنای آن پادشاه خداوندی تنها برای کسانی است که به یهودی‌ها رحمت بفرستند و عذاب نیز متعلق به کسانی است که یهودیان را لعن کنند. این عبارت مهم‌ترین دست‌آویز مسیحیان صهیونیست در جهت حمایت از اسرائیل است. (Spector, 2009: 23) اما این حمایت به قدری رادیکال است که بسیاری از یهودیان را نیز برآشفته. گرشوم گورنبرگ، روزنامه‌نگار اسرائیلی در تحلیلی از این نوع رادیکالیسم، ادعا می‌کند که ذات جنبش صهیونیسم مسیحی، غیرپراگماتیک است. وی معتقد است که صهیونیسم واقعی به دنبال ایجاد یک زندگی نرمال در دنیای امروز است، ولی صهیونیسم مسیحی با رویکردی رادیکال به دنبال ایجاد یک زندگی نرمال در دنیای امروز است، بازیگرانی در تراژدی آخرالزمانی مسیحیت می‌داند. (Smith, 2008: 8)

ب) بازسازی معبد سلیمان

چنان‌که در مطالب قبلی گفته شد، صهیونیست‌های مسیحی معتقد به نزدیک شدن آخرالزمان

هستند و برای این واقعه زمینه‌هایی را لازم می‌دانند که از جمله آنها تخریب مسجدالاقصی و قبه‌الصخره و ساخت معبد جدید سلیمان بر روی آنهاست. بنیادگرایان مسیحی معتقدند که حضرت عیسی تنها زمانی ظهور خواهد کرد که مسجدالاقصی و قبه‌الصخره تخریب شود و به جای آن معبد سلیمان بازسازی شود و این معبد به‌عنوان پایتخت حکومتی عیسی مسیح در نظر گرفته شود. صهیونیست‌ها بر مبنای اسطوره دیاسپورا معتقدند که در سال ۷۰ میلادی رومی‌ها معبد سلیمان را به آتش کشیدند و یهودیان را از بیت‌المقدس و ایالت یهودیه بیرون راندند و بر این مبنای دوران طولانی آغاز شد که آن را دیاسپورا یا دوران تبعید و آوارگی و پراکندگی می‌نامند. (احمدوند، ۱۳۸۳: ۳۲) افسانه دیاسپورا که از نظر یهودیان سرآغاز دوره‌ای از آوارگی و بی‌خانمانی است، نوعی نوستالژی دایمی بازگشت به سرزمین فلسطین و بازسازی معبد سلیمان را در دل یهودیان زنده نگه داشت. (احمدوند، ۱۳۸۳: ۳۴)

مسیحیت صهیونیست که هم‌اینک کاملاً یهودی شده بود، ضمن پذیرش افسانه دیاسپورا، آن را جزء اصول اعتقادی خود قرار داد و نقش کاملاً برجسته‌ای برای آن در وقایع آخرالزمانی در نظر گرفت، تا جایی که آمدن دوباره عیسی مسیح منوط به بازگشت یهودیان به سرزمین فلسطین و همچنین بازسازی دوباره معبد سلیمان دانسته شد. به اعتقاد مسیحیان صهیونیست و بنیادگرا، بازسازی معبد، پیش‌گویی‌های کتاب مقدس و آمدن آن را تضمین می‌کند. (سایزر، ۱۳۸۵: ۲۳۷) از همین جهت صهیونیست‌های مسیحی تسلط غیریهودیان و به‌خصوص مسلمانان بر بیت‌المقدس را تسلط شیاطین بر این مکان مقدس تلقی می‌کنند و معتقدند تا زمانی که این امر ادامه داشته باشد، عیسی مسیح ظهور نخواهد کرد. بنابراین ابتدا باید اشراف غیریهودیان بر بیت‌المقدس پایان یابد.

مسیحیان صهیونیست به‌خوبی می‌دانند که تخریب قبله اول مسلمین باعث تحریک احساسات مذهبی آنان و در نتیجه بروز جنگ خونین و گسترده خواهد شد، اما مهم است که چنین جنگی باید درگیرد تا مسیح ظهور کند. بنابراین تخریب مسجدالاقصی و قبه‌الصخره علاوه بر مهیا کردن شرایط برای ساخت معبد سلیمان، زمینه را برای بروز نبرد بزرگ آخرالزمان فراهم می‌کند و این امر نه تنها غیراخلاقی نبوده، بلکه کاملاً اخلاقی و منطبق با آموزه‌های دینی مسیحیان صهیونیست است. اوین، از مبلغان انجیلی، درباره تخریب مسجدالاقصی که ممکن است موجب خشم مسلمانان

و برپایی جنگ جهانی سوم شود، می‌گوید: «بله درست است، این موضوع ممکن است به جنگ جهانی سوم بینجامد ... ما به آخرالزمان نزدیک می‌شویم. یهودیان ارتدوکس مسجد را بمب‌گذاری خواهند کرد و این خشم جهان اسلام را برخواهد انگیخت و جنگ مذهبی با اسرائیل آغاز خواهد شد که باعث می‌شود نیروهای مسیح وارد عمل شوند.» (هال سل، ۱۳۸۵: ۹۶)

ج) جنگ مقدس آرماگدون

درگیری و نزاع خونین با پشتوانه‌های مذهبی و دینی و تحت عنوان جنگ مقدس، چنان‌که کیمبال بیان می‌کند، جزو اصول لاینفک اعتقادی تمامی نمونه‌های بنیادگرایی و از جمله صهیونیسم مسیحی است. کیمبال توضیح می‌دهد که از نگاه بنیادگرایان جنگ و خون‌ریزی در دوران آخرالزمان اجتناب‌ناپذیر است و از این طریق خشونت به ره‌آورد اصلی این جریانات تبدیل می‌شود. جنگ مقدس در ادبیات صهیونیست‌های مسیحی با عنوان آرماگدون شناخته می‌شود. (Kimbal, 2008: 89-166)

آرماگدون از دو کلمه یونانی «هار» و «مجدو» تشکیل شده که هار به معنای کوه و مجدو به معنای سرزمین حاصل‌خیز است. آرماگدون از لحاظ جغرافیایی نام منطقه‌ای باستانی در نزدیکی بیت‌المقدس است که در قدیم شهری استراتژیک و طبیعتاً پرنزاع بوده است، ولی هم‌اینک به جز خرابه‌ای از آن برجای نمانده است. این واژه در معنای اصطلاحی به نبرد نهایی حق و باطل در آخرالزمان تعبیر شده است.

واژه آرماگدون تنها یک‌بار در انجیل از آن نام برده شده و در توضیح آن گفته شده که آرماگدون جنگی است در آخرالزمان که تمامی دولت‌هایی را که بر ضد یهود متحد شده‌اند در برمی‌گیرد. (کتاب مقدس، یوحنا، ۶/۱۶)

آرماگدون که در کتاب مقدس با تعبیر «هرمجدون» یا «هر مجیدو» یاد شده است، واژه‌ای عبرانی است که تنها یک بار در باب شانزدهم از مکاشفات یوحنا (کتاب مقدس، یوحنا، ۱۶/۶) به کار رفته است. مسیحیان صهیونیست در تفسیر این کلام یوحنا، هارمجدون را منطقه‌ای بین اردن و فلسطین اشغالی می‌دانند. رهنامه آرماگدون حلقه‌ای است که بنیادگرایی مسیحی را به رادیکالیزم یهودی پیوند می‌زند. (هال سل، ۱۳۷۷: ۷۵)

مسیحیان صهیونیست در توضیح واقعه آرماگدون بیان می‌کنند که به‌زودی لشکری از دشمنان مسیح که بدنه اصلی آن را میلیون‌ها نظامی تشکیل داده‌اند از عراق حرکت می‌کنند و پس از گذشت از رود فرات که در آن زمان خشکیده است، به سوی قدس رهسپار خواهند شد؛ اما در ناحیه آرماگدون نیروهای طرفدار مسیح راه لشکر ضد‌مسیح را سد خواهند کرد و درگیری خونین و نهایی در این منطقه شکل خواهد گرفت. از نگاه مسیحیان صهیونیست نبرد نهایی، نبردی هسته‌ای است. سپس مسیح برای بار دوم از جایگاه خود در آسمان به زمین فرود می‌آید و پس از نبرد با نیروهای ضد مسیح، پیروز خواهد شد و آن‌گاه صلح واقعی و جهانی محقق خواهد شد. مسیح به پایتختی بیت‌المقدس و از مرکز فرمان‌دهی خود در معبد سلیمان (که از پیش توسط طرفداران مسیح بر روی خرابه‌های مسجدالاقصی ساخته شده است) صلح را در سراسر جهان محقق خواهد کرد. (هال سل، ۱۳۷۷: ۷۵)

مطابق اعتقادات مسیحیان صهیونیست، روزی که یهودیان مسجدالاقصی و صخره را منهدم نمایند، جنگ نهایی مقدس یا آرماگدون به رهبری آمریکا و انگلیس آغاز شده و در این جنگ، تمام جهان نابود خواهد شد. (ضابط، ۱۳۸۳: ۳۱)

گفته می‌شود دو آیه زیر در صحیفه خزقیال و زکریای نبی درباره این جنگ است:

الف) باران‌های سیل‌آسا و تگرگ‌های سخت آتش و گوگرد، تکان‌های سختی در زمین پدید خواهد آورد. کوه‌ها سرنگون خواهند شد، صخره‌ها خواهند افتاد و جمیع حصارهای زمین منهدم خواهد شد.

ب) گوشت ایشان در حالی که بر پاهای خویش ایستاده‌اند، کاهیده خواهد شد و چشمان ایشان در جای خود گداخته خواهد شد و زبان‌هایشان در دهانشان کاهیده خواهد شد. مسیحیان صهیونیست از کنار هم قرار دادن این دو آیه، نتیجه می‌گیرند که این جنگ، اتمی و نوترونی خواهد بود. (روزنامه جمهوری اسلامی، ۲۸ مهر ۱۳۸۲: ۱۵ و هال سل، ۱۳۷۷: ۱۹)

بر همین اساس در ۱۵ می ۱۹۸۱ ریگان در خاطرات خود در مورد بحران‌های خاورمیانه می‌نویسد: «گاهی اوقات فکر می‌کنم که آیا ما مقدر شده‌ایم تا شاهد آرماگدون باشیم ... قسم می‌خورم و معتقدم که آرماگدون نزدیک است.» (Lewis, 7)

د) ظهور مسیح و تشکیل حکومت جهانی

اعتقاد به ظهور مجدد حضرت مسیح و تشکیل حکومت جهانی توسط وی در زمره اعتقادات خاص صهیونیسم مسیحی است. از دیدگاه آنها ظهور حضرت مسیح، مرحله پایانی رویدادهای آخرالزمان است و با حضور وی دنیا به آخر رسیده و از آن پس صلح حقیقی تمامی جهان را فراخواهد گرفت. بر این اساس تأمین صلح پایدار تنها در آخرالزمان و با ظهور حضرت مسیح میسر خواهد بود و کوشش در جهت تحقق آن پیش از آخرالزمان، کوششی بیهوده است. (ویلسون، ۱۳۸۱: ۲۸)

عموم مسیحیان به اینکه روزی خواهد رسید که حکومت خداوندی به‌طور کامل برقرار خواهد شد، اعتقاد دارند؛ وانگهی برخی تصور می‌کنند که این سلطنت الهی بر روی زمین تشکیل خواهد گردید و برخی دیگر آن را فراتاریخی و متعلق به ملکوت می‌دانند. به‌جز اختلاف در مورد مکان تشکیل حکومت خداوند، اختلاف دیگر مربوط به دخالت انسان در تشکیل چنین حکومتی است. عده‌ای از مسیحیان تشکیل حکومت خداوندی را یک آرمان بزرگ اجتماعی می‌دانند که با کوشش انسان‌ها و البته کمک خداوند در این جهان و در زمانی نزدیک به وقوع خواهد پیوست، اما در نزد گروه دوم، سلطنت الهی از طریق دخالت مستقیم و ناگهانی خداوند در تاریخ بشری و پایان دادن به زمان، تحقق خواهد پذیرفت. (جوویور، ۱۳۸۱: ۳-۲۷۲) و صهیونیسم مسیحی را باید جزو گروه اول دانست.

نقش مذهب در سیاست و حکومت ایالات متحده آمریکا

تاکنون در میان جهانیان، مسلمانان متهم به بنیادگرایی بوده‌اند، اما موضوع جدید جریان‌های بنیادگرا در میان مسیحیان مغفول مانده و یا دست‌کم گرفته شده است. کوین فیلیپس در مورد نقش مذهب در سیاست و حکومت ایالات متحده با یک عبارت مقصود خود را بیان می‌کند: «بسیار دست‌کم گرفته شده»؛ وی حتی معتقد است در مورد انتخابات و چگونگی رأی دادن مردم، اولین پرسشی که باید در نظر گرفته شود، باید قومی - مذهبی باشد، نه پرسش‌هایی با مبنای اقتصادی، جغرافیایی، فرهنگی و ... (فیلیپس، ۱۳۸۷: ۱۸۸-۹)

برخلاف سایر کشورهای صنعتی، مذهب نقش اساسی در فرهنگ آمریکایی‌ها دارد. (جرجیس، ۱۳۸۲: ۲۸) مطالعات اخیر در آمریکا نشان داده است که تقریباً چهار الی پنج درصد از جمعیت این

کشور به خدا اعتقادی ندارند و بیش از ۹۰ درصد از مردم آمریکا معتقد به وجود خدا هستند. بنابراین تعداد افرادی که کاملاً ضد مذهب باشند، بسیار اندک است و این تعداد کمتر از تعداد افراد غیرمعتقد در دیگر کشورهای صنعتی است. (روستین، ۱۳۷۶: ۱۲۵) مطالعه دیگری که در سال‌های اخیر در مورد نقش مذهب در جامعه آمریکا صورت گرفته است، نشان می‌دهد که ۸۲ درصد آمریکایی‌ها خود را اصول‌گرا تلقی می‌کنند، در حالی که این نسبت در بریتانیا ۵۵ درصد، در آلمان ۵۴ درصد و در فرانسه ۴۸ درصد است. همین مطالعات نشان می‌دهد که در آمریکا نسبت افرادی که هر هفته به کلیسا می‌روند ۴۴ درصد است، در حالی که در آلمان ۱۸ درصد، در انگلستان ۱۴ درصد و در فرانسه ۱۰ درصد است. (هلال، ۱۳۸۳: ۱۳-۱۲) البته صرف مذهبی بودن یک جامعه به معنای بنیادگرا بودن آن نیست، اما از آنجایی که بنیادگرایی جنبشی کاملاً مذهبی است بستر اولیه برای رشد چنین جنبش‌هایی تنها در جوامع مذهبی مهیاست. آمارهای فوق جایگاه مذهب در میان جامعه آمریکایی را به خوبی نمایان می‌کند. مذهب در میان جامعه آمریکا، جایگاهی رفیع دارد و نه تنها در امور شخصی و خصوصی، بلکه در تصمیم‌سازی‌های سیاسی نیز نقش اساسی برعهده دارد. البته فهم این مطلب که آیا تاثیرگذاری مذهب بر سیاست و جنگ آمریکا از روی اعتقادات قلبی است و یا اینکه از مذهب به‌عنوان ابزار استفاده می‌شود، کمی مشکل است، اما همان‌گونه که دوتوکویل بیان می‌کند، اینکه همه آمریکایی‌ها به دین‌شان معتقد هستند یا خیر، امری کاملاً محتوم نیست، اما آنان به لزوم مذهب برای بقای نهادهای جمهوری اعتقاد دارند. (زرشناس، ۱۳۸۱: ۳۶)

با روی کار آمدن ریگان نقش مذهب آمریکا دگرگون و یا به تعبیر بهتر آشکار شد. رییس‌جمهور جدید تا حدود زیادی از سوی نهضت‌های سیاسی-مذهبی حمایت می‌شد که خود را انجیل‌گرا یا بنیادگرا می‌دانستند و کاملاً بر روی صحنه شطرنج سیاسی، در جناح راست قرار می‌گرفتند. گروه‌های فشار متعددی تشکیل شد که هدف آنها تاثیرگذاری هرچه بیشتر بر تصمیمات سیاسی آمریکا به منظور مسیحی‌کردن هر چه بیشتر این کشور بود. (کپل، ۱۳۷۰: ۱۸۶) لذا از دهه ۱۹۷۰ به بعد سایه مذهب چنان بر سر سیاست آمریکا سنگینی می‌کرد که تصمیمات مهم سیاسی تنها با پشتوانه آموزه‌های مذهبی اتخاذ می‌شد. سیاست‌مداران برجسته آمریکایی می‌پنداشتند که مأمور خداوند و مجری فرامین وی هستند. (فیلیپس، ۱۳۸۷: ۳۱۵). آنها آمریکا را به‌عنوان کشوری تقدیس‌یافته

می‌پنداشتند که طبق برنامه خداوندی در میان اقیانوس‌ها نهاده شده تا از دیگر مردم جهان بازشناخته شود و پایگاهی جهت اجرای طرح‌های خداوندی باشد. (کپل، ۱۳۷۰: ۱۸۹)

آموزه‌های مسیحیت صهیونیست و حمایت از اسرائیل

یکی از دلایل اصلی و شاید اصلی‌ترین علت حمایت آمریکا از اسرائیل اعتقادات مذهبی بنیادگرایان مسیحی است. آنان همواره می‌کوشند این اصل را وارد ایمان ملت آمریکا کنند که حمایت از اسرائیل اختیاری نیست، بلکه خواست الهی بوده و ایستادگی در مقابل اسرائیل، ایستادگی در مقابل خداوند است که خشم و غضب وی را نیز به همراه دارد. (النجیری، ۱۳۸۵: ۹۴) برای بسیاری از بنیادگرایان مسیحی اصلی‌ترین دلیل حمایت از اسرائیل، تعهد خداوند به ابراهیم است که بر مبنای آن پاداش خداوندی تنها برای کسانی است که به یهودی‌ها رحمت بفرستند و عذاب نیز متعلق به کسانی است که یهودیان را لعن کنند. این عبارت، مهم‌ترین دستاویز بنیادگرایان مسیحی در جهت حمایت از اسرائیل است. (Spector, 2009: 23)

بنیادگرایان مسیحی حمایت از یهودیان را به حمایت از اسرائیل تعمیم داده و این حمایت را وظیفه اخلاقی و دینی خود می‌پنداشتند. جیمی کارتر که در دهه ۷۰ میلادی قدرت را در آمریکا در دست گرفت در اعلامیه انتخاباتی خود نوشت: «تاسیس اسرائیل نوین، تحقق پیش‌گویی‌های تورات است.» کارتر همچنین کسانی را که یهودیان را به کشتن حضرت مسیح متهم می‌کردند محکوم نمود و آنان را دشمن نژادها می‌خواند. وی در دیدار از اسرائیل در سال ۱۹۷۹ و در یک سخنرانی چنین گفت: رؤسای جمهوری پیشین آمریکا روابط ایالات متحده با اسرائیل را بالاتر از روابط خصوصی و ویژه قرار دادند و به این ترتیب ایمان خود را نشان دادند. این روابط منحصر به فرد است؛ زیرا در وجدان ملت آمریکا و در اخلاق، مذهب و اعتقادات آنان ریشه دارد. اسرائیل و ایالات متحده آمریکا هر دو مهاجران پیشگام را در خود جای داده‌اند. سپس ما میراث تورات را با یکدیگر تقسیم می‌کنیم. (هلال، ۱۳۸۳: ۱۴۲-۱۴۱)

لذا حمایت آمریکا از اسرائیل بر مبنای اعتقادات دینی و همچنین مشترکات فرهنگی، امری انکارناپذیر است. مسیحیان بنیادگرا و صهیونیست بر اساس چنین اعتقادات و مشترکاتی، از

اسرائیل حمایت می‌کنند و در واقع این نوع رابطه، بازتابی از بنیادگرایی مذهبی موجود در آمریکا است، ولی این تمام ماجرا نیست. روی دیگر سکه حمایت آمریکا از اسرائیل به نفوذ یهودیان در آمریکا بازمی‌گردد. حمایتی که در بسیاری از موارد تعیین‌کننده است و تا تعیین رییس‌جمهور این کشور نیز پیش می‌رود. (گارودی، ۱۳۷۷: ۲۱۷) نفوذ یهودیان در تار و پود جامعه آمریکا باعث می‌شود کسانی هم که در ایالات متحده اعتقاد قلبی و مذهبی به حمایت از اسرائیل ندارند، تنها به دلیل نفوذ بیش از حد یهودیان در آمریکا مجبور به چنین حمایتی شوند، اما همان‌گونه که ذکر شد، مهم‌ترین دلیل حمایت آمریکا از اسرائیل، اعتقادات مذهبی مردم این کشور است. در مجموع باید گفت که اعتقاد مذهبی بنیادگرایان مسیحی به حمایت از اسرائیل باعث شده تا حمایت از اسرائیل در هر شرایطی، به اولویت اول سیاست خارجی آمریکا تبدیل شود و در این میان منافع مادی مد نظر قرار نگیرد؛ زیرا اسرائیل نقش اول را در تراژدی آخرالزمانی بنیادگرایان مسیحی برعهده دارد. شاید به همین دلیل باشد که پاول فیندلی معتقد است: «تخت‌وزیر اسرائیل بر سیاست خارجی ایالات متحده در خاورمیانه، بسیار بیشتر نفوذ دارد تا در کشور خودش.» (گارودی، ۱۳۷۷: ۲۱۳) بر همین اساس از رؤسای جمهور دیگری که اعتقادات مذهبی در نوع تصمیم‌گیری‌های سیاسی‌اش به ویژه پیرامون سیاست خارجی و جنگ، تاثیر فراوان داشت می‌توان از جرج دبلیو بوش نام برد. جرج بوش پسر به اصول و باورهای بنیادگرایان آمریکایی معتقد بود. او ایمان داشت که بنیادگرایان آمریکایی از سوی خداوند برگزیده شده‌اند تا رسالت آزادی سیاسی و ایمان مذهبی را به سراسر جهان انتقال دهند. این اعتقادات لاهوتی و سیاسی باعث شد که سیاست خارجی وی متأثر از آموزه‌های دینی شده و در نهایت نقش مهمی در جنگ‌های افغانستان و عراق ایفا کند. (لایدینز، ۱۳۸۵: ۳۰۰-۲۹۹)

از سویی ادبیات مذهبی بوش در مورد جنگ‌های عراق و افغانستان تعجب بسیاری را برانگیخت. این ادبیات چنان عریان و بی‌پرده نقش مذهب را در این جنگ‌ها بیان می‌کرد که استفاده از واژه جنگ مذهبی برای آن به دور از واقعیت نیست. بوش علنا بیان می‌کرد که جنگ عراق و افغانستان یک جنگ مذهبی است و در این مسیر خداوند به او کمک می‌کند. ولیم بوی کین، مشاور وزیر دفاع کابینه بوش، همین معنا را به بیانی دیگر ذکر کرد. وی در سال ۲۰۰۳ اعلام کرد که «این جنگی

است برای ارواح ما؛ دشمن ما نامش شیطان است ... شیطان می‌خواهد ما را به‌عنوان یک ملت و به‌عنوان ارتشی مسیحی نابود کند.» (Froese and Mencken, 2000:103)

نتیجه‌گیری

مسیحیان صهیونیست سعی وافری در تطبیق وقایع آخرالزمان و جنگ مقدس آرماگدون با حوادث دنیای معاصر دارند، به‌گونه‌ای که حوادثی همچون، لشکرکشی آمریکا به افغانستان و عراق، دست‌یابی ایران به فن‌آوری هسته‌ای و ... را به‌عنوان حوادث آخرالزمانی تلقی می‌نمایند. این تفاسیر و برداشت‌های اعتقادی مسیحیان صهیونیست، از عوامل موثر در تدوین راهبردها و سیاست‌های خارجی دولت ایالات متحده آمریکا است. همان‌گونه که بیان شد، تأثیرات مذهب و باورهای مذهبی بر سیاست و حکومت در آمریکا چنان عمیق و گسترده است که کمتر اقدام مهم سیاسی در این کشور را می‌توان رصد کرد که ردپایی از مذهب و آموزه‌های مذهبی در آن نباشد و از طرفی نیز آموزه‌های صهیونیست‌های مسیحی نفوذ و قدرت بالایی در نظام سیاسی و اجتماعی ایالات متحده دارند و از این جهت مطابق با این دیدگاه، مسیحیان صهیونیست معتقدند که سرزمین فلسطین وجب به وجب و تا ابد به اسرائیل تعلق دارد. لذا ایجاد منازعه جهانی و به‌ویژه منازعه منطقه‌ای در خاورمیانه در باور مسیحیان صهیونیست ضروری است که در واقع نشانه‌ای از آرماگدون و بازگشت قریب‌الوقوع عیسی مسیح از منظر مسیحیان صهیونیست است. بنابراین اینان همواره درصدد هستند که سیاست خارجی ایالات متحده در خاورمیانه را به سمت نظامی‌گری و ایجاد هرج و مرج در خاورمیانه به پیش برند تا زمینه برای آخرین مرحله ظهور منجی مسیحیان، حضرت عیسی، فراهم شود و در اینجا می‌توان اذعان داشت که نگرش به آرماگدون و آخرالزمان، مهم‌ترین و اصلی‌ترین دلیل ارتباط میان مسیحیان صهیونیست و تدوین راهبردها و سیاست‌های تهاجمی ایالات متحده در خاورمیانه است. از این‌رو بسیاری از رهبران مسیحیان صهیونیست مواضع جنگ‌طلبانه نسبت به مقولات سیاست خارجی در خاورمیانه دارند و از طرفداران سفت و سخت ایجاد جنگ در عراق و افغانستان بوده‌اند و هم‌اکنون نیز از آشوب‌های خاورمیانه احساس رضایت می‌کنند و درصدد سرایت و انتقال این ناامنی‌ها و آشوب‌ها به سایر کشورهای مسلمان نظیر ایران نیز هستند.

از طرفی نیز می‌توان گفت که با توجه روند تحولات منطقه خاورمیانه و آشوب‌ها و فتنه‌های مذهبی اخیر، تاثیر نفوذ لابی مسیحیان صهیونیست بر سیاست خارجی ایالات متحده و در حمایت از اسرائیل از لابی یهود بسیار بیشتر بوده است؛ چراکه تنها انگیزه اصلی لابی مسیحیان صهیونیست در حمایت از رژیم اسرائیل، نگاه‌ها و نگرش‌های آخرالزمانی آنان است و بر مبنای این دیدگاه‌هاست که رهبران مسیحیان صهیونیست همواره به صورت سفت‌وسخت از دولت غاصب اسرائیل و سیاست‌های هرج‌ومرج‌طلبانه و تهاجمی آن در خاورمیانه دفاع و از دیدگاه‌های و سیاست‌های اتخاذی این رژیم حمایت بی‌قید و شرط می‌نمایند و همواره در صدد هستند رابطه ویژه میان ایالات متحده و رژیم صهیونیستی را حفظ کنند که در حقیقت تمام اینها، به دلیل همان بینش‌ها و گرایش‌های آخرالزمانی مسیحیان صهیونیست است که صورت می‌پذیرد.

منابع و یادداشت‌ها:

- آکادمی علوم شوروی؛ مبانی مسیحیت، ترجمه اسدالله مبشری، تهران، حسینیه ارشاد، بی‌تا.
- ال. برگر، پیتر؛ دین خیزش گر و سیاست جهانی، ترجمه افشار امیری، تهران: پنگان، ۱۳۸۰.
- احمدوند، شجاع؛ «اسرائیل و ایدئولوژی صهیونیسم سیاسی»، مجله پژوهش حقوق و سیاست، سال ششم، شماره ۱۲، پاییز و زمستان ۱۳۸۳.
- اسپرکمن، توماس؛ نظریه‌های سیاسی، ترجمه فرهنگ رجایی، تهران: انتشارات آگاه، ۱۳۶۵.
- استانفورد کوهن، آلوین؛ تئوری‌های انقلاب، ترجمه: علی‌رضا طیب، تهران: نشر قدس، ۱۳۶۹.
- اواد، پیشارا؛ «مسیحیت صهیونیستی»، ترجمه فاطمه شفیعی سروسناتی، ماهنامه موعود، شماره ۴۰، ۱۳۷۹.
- بیگدلی، علی؛ نقشه تصاحب خاورمیانه، نگاهی به ماهیت راهبردهای آمریکا در خاورمیانه، مجله زمانه، سال پنجم، اردیبهشت ۱۳۸۵، شماره ۴۴.
- پیشگویی‌ها و آخرالزمان، مجموعه مقالات، تهران: موعود، ۱۳۸۵.
- واعظی، محمود؛ رویکردهای سیاسی - امنیتی آمریکا در خاورمیانه، فصلنامه سیاست خارجی، سال ۲۳، پاییز ۱۳۸۸.
- قنبری آلاق، محسن؛ بنیادهای سیاسی جنبش صهیونیسم مسیحی و انگاره موعودگرایی، انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، قم: چاپ اول، ۱۳۸۸.
- طباطبایی، علی؛ خاستگاه قدرت یهودیان آمریکا؛ ویژه روابط آمریکا - اسرائیل، چاپ اول، انتشارات موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر، تهران: ۱۳۸۲.
- سایزر، استیون؛ صهیونیسم مسیحی، ترجمه حمیده بخشنده و قدسیه جوانمرد، قم: طه، ۱۳۸۶.
- شیرودی، مرتضی؛ رویارویی انقلاب اسلامی با نظریه مسیحیت صهیونیستی ادیان، مجله اندیشه تقریب، شماره ۱۲، پاییز ۱۳۸۶.
- جرجیس، فواز؛ ای؛ آمریکا و اسلام سیاسی، ترجمه سیدمحمدکمال سروریان، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۲.
- جوویور، مری؛ درآمدی بر مسیحیت، ترجمه حسین قنبری، قم: ادیان، ۱۳۸۱.
- دورانت، ویل؛ تاریخ تمدن «اصلاح دینی»، ج ۶، ترجمه فریدون بدره‌ای و دیگران، چاپ سوم، تهران: انتشارات آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۱.
- دهشیار، حسین؛ سیاست خارجی آمریکا و هژمونی، تهران: خط سوم، ۱۳۸۱.
- روستین، لئو؛ فرهنگ تحلیلی مذاهب آمریکایی، ترجمه محمد بقایی، تهران: حکمت، ۱۳۷۶.
- زرشناس، شهریار؛ نیمه پنهان آمریکا، تهران: کتاب صبح، ۱۳۸۱.

- صاحب خلق، نصیر؛ تاریخ ناگفته و پنهان آمریکا، چاپ دوم، تهران: هلال، ۱۳۸۵.
- فیلیپس، کوین، تئوکراسی آمریکایی، ترجمه شهریار خواجهیان، تهران: اختران، ۱۳۸۷.
- کپل، ژیل؛ اراده خداوند، ترجمه عباس آگاهی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۰.
- کگلی، چارلز دبلیو، ویتکوف، اوجین آر؛ سیاست خارجی آمریکا؛ الگو و روند، ترجمه اصغر دستمالچی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، ۱۳۸۲.
- گارودی، روژه؛ تاریخ یک ارتداد، ترجمه مجید شریف، چاپ سوم، تهران: رسا، ۱۳۷۷.
- لودتکه، لوتراس؛ ساخته شدن آمریکا، ترجمه شهرام ترابی، تهران: وزارت امور خارجه، ۱۳۸۲.
- لوران، اریک؛ جنگ بوش‌ها، ترجمه سوزان میرفندرسکی، تهران: نشر نی، ۱۳۸۲.
- متقی، ابراهیم؛ تحولات سیاست خارجی آمریکا، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۶.
- مونتگومری وات، ویلیام؛ حقیقت دینی در عصر ما، ترجمه ابوالفضل محمودی، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۹.
- محمدی، منوچهر؛ استراتژی نظامی آمریکا بعد از یازده سپتامبر، تهران: سروش، ۱۳۸۲.
- وایل، ام. جی. سی؛ سیاست در ایالات متحده آمریکا، ترجمه ابوذر گوهری مقدم، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۴.
- هال سل، گریس؛ تدارک جنگ بزرگ، ترجمه خسرو احمدی، انتشارات رسا.
- هلال، رضا؛ مسیحیت صهیونیست و بنیادگرایی آمریکا، ترجمه علی جنتی، قم: ادیان، ۱۳۸۳.
- هی وود، اندرو؛ درآمدی بر ایدئولوژی‌های سیاسی، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۹.
- ساکپور، استقان «مسیحیان صهیونیست جدید آمریکا»، ترجمه فاطمه شفیعی سروسناتی، ماهنامه موعود، شماره ۴۴، اسفند ۱۳۸۲.
- شفیعی سروسناتی، اسماعیل؛ «سائنه، مهدویت و مسیحیت صهیونیستی»، شماره ۱۲، پاییز ۱۳۸۳.
- شفیعی سروسناتی، فاطمه؛ «تشکیلات مسیحی حامی اسرائیل»، ماهنامه موعود، آذر ۱۳۸۲.
- شیروودی، مرتضی؛ «پسایهودیسم و یهودیان تلاش‌گرا»، نگاه حوزه، شماره ۱۴۸، آذر ۱۳۸۳.
- شیروودی، مرتضی؛ فلسطین و صهیونیسم، قم: تحسین، ۱۳۸۲.
- شیروودی، مرتضی؛ «گرایش بنیادگرایان مسیحی به یهودیسم»، نگاه حوزه، شماره ۱۳۷، تیر ۱۳۸۳.
- ضابط، حیدررضا؛ «احداث معبد بزرگ در بیت‌المقدس»، ماهنامه موعود، شماره ۴۶، اردیبهشت ۱۳۸۳.
- ضابط، حیدررضا؛ «ینک آخرالزمان»، ماهنامه معارف، شماره ۲۰، آبان ۱۳۸۳.

ضابط، حیدررضا؛ «صهیونیسم مسیحی»، ماهنامه معارف، شماره ۲۰، آبان ۱۳۸۳.

فہیم دانش، علی؛ «مسیحیان صہیونیست را بہتر بشناسیم»، ماہنامہ موعود، شمارہ ۴۰.

Lewis, Bryan E; How Has Dispensationalist Affected American Policy in the Middle East? , Amridge University, 2009.

Kessler, Edward and Wenborn, Neil; a Dictionary of Jewish- Christian Relation, New York: Cambridge University. 2005.

Spector, Stephen; Evangelicals and Israel: The Story of American Christian Zionism, New York: Oxford University press, 2009.

Smith, Robert O.; "Toward a Lutheran Response to Christian Zionism," continent desk direct for Europe and the Middle East, Elca- Global Mission, March, 2008.

Lindsay, Hall; The Late Great Planet Earth, Michigan: Zonderran, 1970.

. Kimball, Charles; When Religion Becomes Evil, New York: Harper Collines e-book. 2008.

Gaddis John Lewis; (2004) Surprise, Security, and the American Experience, Cambridge, MA: Harvard University Press.